

۲۲۵ _ ای اهل ملکوت ابھی دو ندای فلاح و نجاح از اوج سعادت عالم انسانی بلند است خفتگان بیدار کند کوران بینا نماید غافلان هوشیار فرماید کران شنوا نماید گنگان گویا کند مردهگان زنده نماید یکی ندای مدنیت و ترقیات عالم طبیعت است که تعلق بجهان ناسوت دارد و مروج اساس ترقیات جسمانی و مربی کمالات صوری نوع انسانست و آن قوانین و نظامات و علوم و معارف ما به الترقی عالم بشر است که منبعث از افکار عالیہ و نتائج عقول سلیمہ است کہ بہمت حکما و فضلائی سلف و خلف در عرصہ وجود جلوہ نمودہ است و مروج و قوہ نافذہ آن حکومت عادلہ است و ندای دیگر ندای جانفزای الہیست و تعالیم مقدسہء روحانی کہ کافل عزت ابدی و سعادت سرمدی و نورانیت عالم انسانی و ظهور سنوحات رحمانیہ در عالم بشری و حیات جاودانیست و اس اساس آن تعالیم و وصایای ربانی و نصایح و انجذابات وجدانیست کہ تعلق بعالم اخلاق دارد و مانند سراج مشکاة و زجاج حقائق انسانیہ را روشن و منور فرماید و قوہ نافذہ اش کلمة اللہ است ولی ترقیات مدنی و کمالات جسمانی و فضائل بشری تا منضم بکمالات روحانی و صفات نورانی و اخلاق رحمانی نشود ثمر و نتیجہ نبخشد و سعادت عالم انسانی کہ مقصود اصلی است حاصل نگردد زیرا از ترقیات مدنیہ و تزیین عالم جسمانی ہر چند از جہتی سعادت حاصل و شاهد آمال در نہایت جمال دلبری نماید ولی از جہات دیگر خطرہای عظیم و مصائب شدیدہ و بلایای مبرمہ نیز حاصل گردد لہذا چون نظر در انتظام ممالک و مدن و قری و زینت دلربا و لطافت آلاء و نظافت ادوات و سہولت سیر و سفر و توسیع معلومات عالم طبیعت و مخترعات عظیمہ و مشروعات جسیمہ و اکتشافات علویہ و فنیہ نمائی گوئی کہ مدنیت سبب سعادت و ترقی عالم بشریست و چون نظر در اختراعات آلات ہلاک جہنمی و ایجاد قوای ہادمہ و اکتشاف ادوات ناریہ کہ قاطع ریشہ حیات است نمائی واضح و مشہود گردد کہ مدنیت با توحش توأم و ہمعنانست مگر آنکہ مدنیت جسمانیہ مؤید بہدایت ربانیہ و سنوحات رحمانیہ و اخلاق الہیہ گردد و منضم بشئونات روحانی و کمالات ملکوتی و فیوضات لاهوتی شود حال ملاحظہ میکنید کہ متمدن و معمورترین ممالک عالم مخازن مواد جہنمی گردیدہ و اقالیم

جهان لشکرگاه حرب شدید شده و امم عالم ملل مسلحه گردیده و دول سالار میدان جنگ و جدال شده و عالم انسانی در عذاب شدید افتاده پس باید این مدنیت و ترقی جسمانی را منضم بهدایت کبری کرد و عالم ناسوت را جلوه گاه فیوضات ملکوت نمود و ترقیات جسمانی را توأم بتجلیات رحمانی کرد تا عالم انسانی در نهایت جمال و کمال در عرصه وجود و معرض شهود شاهد انجمن گردد و در غایت ملاحه و صباحت جلوه نماید و سعادت و عزت ابدیه چهره گشاید الحمد لله قرون و اعصار متواریه است که ندای مدنیت بلند است و عالم بشری روز بروز تقدم و ترقی یافت و معموریت جهان بیفزود و کمالات صوری ازدیاد جست تا آنکه عالم وجود انسانی استعداد کلی برای تعالیم روحانی و ندای الهی یافت مثلاً طفل رضیع تدرج در مراتب جسمانی نمود و نشو و نما کرد تا آنکه جسم بدرجه بلوغ رسید چون بدرجه بلوغ رسید استعداد ظهور کمالات معنویه و فضائل عقلیه حاصل نمود و آثار مواهب ادراک و هوش و دانش ظاهر شد و قوای روحانی جلوه کرد بهمچنین در عالم امکان نوع انسان ترقیات جسمانی نمود و تدرج در مدارج مدنیت کرد و بدائع و فضائل و مواهب بشری را در اکمل صورت حاصل نمود تا آنکه استعداد ظهور و جلوه کمالات روحانی الهیه حاصل کرد و قابلیت استماع ندای الهی یافت پس ندای ملکوت بلند شد و فضائل و کمالات روحانی جلوه نمود شمس حقیقت اشراق کرد و انوار صلح اعظم و وحدت عالم انسانی و عمومیت عالم بشریت ساطع گشت امیدواریم که اشراق این انوار روز بروز شدیدتر گردد و این کمالات معنویه جلوه بیشتر کند تا نتیجه کلیه عالم انسانی ظهور و بروز کند و دلبر محبت الله در نهایت ملاحه و صباحت شاهد انجمن گردد ای احبای الهی بدانید که سعادت عالم انسانی در وحدت و یگانگی نوع بشر است و ترقیات جسمانی و روحانی هر دو مشروط و منوط بالافت و محبت عمومی بین افراد انسانی ملاحظه در کائنات ذی روح نمائید یعنی حیوان جنبنده و چرنده و پرنده و درنده که هر نوع درنده ئی از ابناء و افراد جنس و نوع خویش جدا و به تنهائی زندگانی نماید و با هم در نهایت ضدیت و کلفتند و چون بیکدیگر رسند فوراً بجنگ و جدال پردازند و بدرنده گی چنگ باز و دندان تیز کنند مانند سباع ضاریه و گرگان خونخوار که حیوانات مفترسه‌اند که جمیع بتنهائی زندگانی نمایند و تحری معیشت خویش کنند

اما حیوانات خوش سیرت نیک طینت صافی فطرت از پرنده و چرنده در نهایت محبت با یکدیگر الفت نمایند و جوق جوق و مجتمعا زندگانی کنند و با کمال مسرت و خوشی و شادمانی و کامرانی وقت بگذرانند مانند طيور شکور که بدانه ئی چند قناعت کنند و با یکدیگر با نهایت سرور الفت نمایند و در دشت و چمن و کوهسار و دمن بانواع الحان و آواز پردازند و همچنین حیوان چرنده مانند اغنام و آهو و نخجیر در غایت الفت و همدمی در چمن و مرغزار بسرور و شادمانی و یگانگی زندگانی نمایند ولی کلاب و ذئاب و پلنگ و کفتار خونخوار و سایر حیوانات درنده از یکدیگر بیزار و به تنهائی سیر و شکار کنند حتی پرنده و چرنده چون باشیان و مغاره یکدیگر آیند تعرض و اجتنابی نه بلکه نهایت الفت و مؤانست مجری دارند بعکس درندهگان که هر یک بمغاره و مأوای دیگری تقرب جوید بدریدن همدیگر پردازند حتی اگر یکی از کوی دیگری بگذرد فوراً هجوم نماید و اگر ممکن شود معدوم نماید پس واضح و معلوم شد که الفت و محبت در عالم حیوان نیز از نتایج سیرت خوش و طینت پاک و صافی فطرتست و اختلاف و اجتناب از خصائص درندهگان بیابان است حضرت کبریا در انسان چنگ و دندان سباع درنده خلق ننموده بلکه وجود انسانی باحسن التقویم و بنهایت کمالات وجودی ترکیب و ترتیب شده لهذا سزاوار کرامت این خلقت و برازندگی این خلعت اینست که بالفت و محبت نوع خویش پردازد بلکه بکافه حیوانات ذی روح بعدل و انصاف معامله نماید و همچنین ملاحظه نمائید که اسباب رفاهیت و شادمانی و راحت و کامرانی نوع انسان الفت و یگانگیست و نزاع و جدال اعظم اسباب عسرت و ذلت و اضطراب و ناکامی ولی هزار افسوس که بشر غافل و ذاهل از این امور هر روز بصفت حیوان وحشی مبعوث و ممسوخ میشود دمی پلنگ درنده گردد و وقتی مار و ثعبان جنبنده ولی علویت انسان در خصائل و فضائلیست که از خصائص ملائکه ملاً اعلی است پس چون صفات حسنه و اخلاق فاضله از انسان صادر شود شخصی است آسمانی و فرشته ئی است ملکوتی و حقیقتی ربانی و جلوه ئی رحمانی و چون نزاع و جدال و خونخواری نماید مشابه بارذل حیوان درنده گردد تا بدرجه ئی رسد که اگر گرگ خونخوار در شبی گوسفندی بدرد او در یک شب صد هزار اغنام را در میدان حرب افتاده خاک و آلوده خون نماید اما انسان دو جنبه دارد یکی علویت فطریه و

کمالات عقلیه و دیگری سفلیت حیوانیه و نقایص شهوانیه اگر در ممالک و اقالیم آفاق سیر نمائید از جهتی آثار خراب و دمار مشاهده کنید و از جهتی مآثر مدنیت و عمار ملاحظه فرمائید اما خراب و ویرانی آثار جدال و نزاع و قتالست ولی عمار و آبادی نتایج انوار فضائل و الفت و وفاق اگر کسی در صحرای اواسط آسیا سیاحت نماید ملاحظه کند که چه بسیار مدائن عظیمه معموره مانند پاریس و لندن مطمور گردیده و از بحر خزر تا نهر جیحون دشت و صحرا و بر و بیابان خالیه خاویه تشکیل نموده مدن مطموره و قرای مخروبه آن صحرا را راه آهن روسیه دو روز و دو شب قطع نماید وقتی آن صحرا در نهایت مدنیت و معموریت و آبادی بود و علوم و معارف منتشر و فنون و صنایع مشتهر و تجارت و فلاحت در نهایت کمال و حکومت و سیاست محکم و استوار بود حال اغلب آن ملجأ و پناه طوائف ترکمان و بکلی جولانگاه حیوانات وحشی گردیده مدن آن صحرا از قبیل جرجان و نساء و ابیورد و شهرستان که در سابق بعلم و معارف و صنایع و بدایع و ثروت و عظمت و سعادت و فضائل معروف آفاق شد حال در آنصحرا صدائی و ندائی جز نعره حیوانات وحشیه نشنوی و بغیر از جولان گرگان درنده نبینی و این خرابی و مطموری بسبب نزاع و جدال و حرب و قتال در میان ایران و ترکان شد که در مذهب و مشرب مختلف شدند و از تعصب مذهبی رؤسای بیدین فتوای بر حلیت خون و مال و عرض یکدیگر دادند این یک نمونه ایست که بیان میشود پس چون در جمیع عالم سیر و سیاحت نمائی آنچه معمور است از آثار الفت و محبت است و آنچه مطمور است از نتایج بغض و عداوت با وجود این عالم بشر متنبه نشود و از این خواب غفلت بیدار نگردد باز در فکر اختلاف و نزاع و جدال افتد که صف جنگ بیاراید و در میدان جدال و قتال جولان کند و همچنین ملاحظه در کون و فساد و وجود و عدم نمائید که هر کائنی از کائنات مرکب از اجزاء متنوعه متعدده است و وجود هر شیء فرع ترکیب است یعنی چون بایجاد الهی در بین عناصر بسیطه ترکیبی واقع گردد از هر ترکیب کائنی تشکیل شود جمیع موجودات بر این منوال است چون در آن ترکیب اختلال حاصل گردد و تحلیل شود و تفریق اجزا گردد آن کائن معدوم شود یعنی انعدام هر شیء عبارت از تحلیل و تفریق اجزاست پس هر الفت و ترکیب در بین عناصر سبب حیاتست و اختلاف و تحلیل و

تفریق سبب ممات بالجمله تجاذب و توافق اشیا سبب حصول ثمره و نتایج مستفیده است و تنافر و تخالف اشیا سبب انقلاب و اضمحلال است از تآلف و تجاذب جمیع کائنات ذی حیات مثل نبات و حیوان و انسان تحقق یابد و از تخالف و تنافر انحلال حاصل گردد و اضمحلال رخ بگشاید لهذا آنچه سبب ائتلاف و تجاذب و اتحاد بین عموم بشر است حیات عالم انسانیت و آنچه سبب اختلاف و تنافر و تباعد است علت ممات نوع بشر است و چون بکشتزاری مرور نمائی و ملاحظه کنی که زرع و نبات و گل و ریاحین پیوسته است و جمعیتی تشکیل نموده دلیل بر آنست که آن کشتزار و گلستان بتربیت دهقان کاملی انبات شده است و چون پریشان و بی ترتیب مشاهده نمائی دلیل بر آنست که از تربیت دهقان ماهر محروم و گیاه تباه خودروئیست پس واضح شد که الفت و التیام دلیل بر تربیت مربی حقیقی است و تفرق و تشتت برهان وحشت و محرومیت از تربیت الهی اگر معترضی اعتراض نماید که طوائف و امم و شعوب و ملل عالم را آداب و رسوم و اذواق و طبایع و اخلاق مختلف و افکار و عقول و آراء متباین با وجود این چگونه وحدت حقیقی جلوه نماید و اتحاد تام بین بشر حاصل گردد گوئیم اختلاف بدو قسم است یک اختلاف سبب انعدام است و آن نظیر اختلاف ملل متنازعه و شعوب متبازره که یکدیگر را محو نمایند و خانمان بر اندازند و راحت و آسایش سلب کنند و خونخواری و درنده‌گی آغاز نمایند و اختلاف دیگر که عبارت از تنوع است آن عین کمال و سبب ظهور موهبت حضرت ذوالجلال ملاحظه نمائید گلهای حدائق هر چند مختلف النوع و متفاوت اللون و مختلف الصور و الأشکالند ولی چون از یک آب نوشند و از یک باد نشو و نما نمایند و از حرارت و ضیاء یک شمس پرورش نمایند آن تنوع و اختلاف سبب ازدیاد جلوه و رونق یکدیگر گردد چون جهت جامعه که نفوذ کلمة الله است حاصل گردد این اختلاف آداب و رسوم و عادات و افکار و آراء و طبایع سبب زینت عالم انسانی گردد و همچنین این تنوع و اختلاف چون تفاوت و تنوع فطری خلقی اعضا و اجزای انسانست که سبب ظهور جمال و کمال است و چون این اعضا و اجزای متنوعه در تحت نفوذ سلطان روح است و روح در جمیع اعضا و اجزاء سریان دارد و در عروق و شریان حکمرانست این اختلاف و تنوع مؤید ائتلاف و محبت است و این کثرت اعظم قوه

وحدت اگر حدیقه ئی را گلها و ریاحین و شکوفه و ثمار و اوراق و اغصان و اشجار از یک نوع و یک لون و یک ترکیب و یک ترتیب باشد بهیچ وجه لطافتی و حلاوتی ندارد و لکن چون از حیثیت الوان و اوراق و ازهار و اثمار گوناگون باشد هر یکی سبب تزیین و جلوهء سائر الوان گردد و حدیقهء انیقه شود و در نهایت لطافت و طراوت و حلاوت جلوه نماید و همچنین تفاوت و تنوع افکار و اشکال و آراء و طبایع و اخلاق عالم انسانی چون در ظل قوه واحده و نفوذ کلمه وحدانیت باشد در نهایت عظمت و جمال و علویت و کمال ظاهر و آشکار شود الیوم جز قوه کلیه کلمة الله که محیط بر حقائق اشیاست عقول و افکار و قلوب و ارواح عالم انسانی را در ظل شجرهء واحده جمع نتواند اوست نافذ در کل اشیا و اوست محرک نفوس و اوست ضابط و رابط در عالم انسانی الحمد لله الیوم نورانیت کلمة الله بر جمیع آفاق اشراق نموده و از هر فرق و طوائف و ملل و شعوب و قبائل در ظل کلمه وارد و در نهایت ایتلاف مجتمع و متحد و متفقند چه بسیار محافل تشکیل گردد و بملل و طوائف و قبائل مختلفه تزیین یابد اگر نفسی وارد محفل گردد حیران ماند گمان کند که این نفوس از وطن واحده و ملت واحده و طائفه واحده و افکار واحد و اندکار واحد و آراء واحدند و حال آنکه یکی اهل امریک است و دیگری از اهالی افریک یکی از آسیاست و دیگری از اروپا یکی از هندوستانست و دیگری از ترکستان یکی عرب است و دیگری تاجیک یکی ایرانیست و دیگری یونانی با وجود این در نهایت الفت و یگانگی و محبت و آزادهگی و وحدت و فرزانهگی با هم دمساز و هم آواز و همدستانند و این از نفوذ کلمة الله است اگر جمیع قوای عالم جمع شوند مقتدر بر تأسیس محفلی از این محافل نگردند که باین محبت و مودت و انجذاب و اشتعال اقوام مختلفه انجمن واحد شود و آهنگی در قطب عالم بلند کنند که سبب دفع نزاع و جدال و ترک جنگ و قتال و صلح عمومی و الفت و یگانگی عالم انسانی باشد آیا هیچ قدرتی مقاومت نفوذ کلمة الله تواند لا و الله برهان واضح و حجت بالغ اگر نفسی دیده انصاف باز کند مدهوش و حیران گردد و انصاف دهد که جمیع اقوام و ملل عالم و طوائف و دول جهان باید از تعالیم و وصایای بهاء الله مسرور و ممنون و خوشنود باشند زیرا این تعالیم الهیه هر درنده ئی را چرنده کند و هر جنبنده ئی را پرنده نماید نفوس بشر را ملائکهء آسمان نماید و عالم انسانی را

مرکز سنوح رحمانی فرماید جمیع را باطاعت و سکون و امانت بحکومت مجبور نماید و الیوم در جمیع عالم دولتی از دول مطمئن و مستریح نه زیرا امنیت و اعتماد از بین بشر برخواسته ملوک و مملوک کل در معرض خطرند حزبی که امروز بکمال دیانت و امانت تمکین از حکومت دارند و با ملت بصدافت تامه رفتار میکنند این حزب مظلومند و برهان بر این آنکه جمیع طوائف در ایران و ترکستان بفکر کم و بیش خویشند و اگر از حکومتی اطاعتی نمایند یا بامید عطائی و یا خوف از عقابست مگر بهائیان که خیرخواه و مطیع دول و محب و مهربان بجمیع مللند و این اطاعت و انقیاد بنص صریح جمال ابهی فرض و واجب بر کل لهذا احبا اطاعة لأمر الحق بجمیع دول بی‌نهایت صادق و خیر خواهند و اگر نفسی بحکومت خلافی نماید خویش را عند الحق مؤاخذ و مسؤل و مستحق عقاب داند و مردود و خطاکار شمرد با وجود این عجب در اینست که بعضی از اولیاء امور سائر طوائف را خیرخواه شمردند و بهائیان را بدخواه سبحان الله در این ایام اخیره که حرکت و هیجان عمومی در طهران و جمیع بلدان ایران واقع شد مثبتوت و محقق گردید که یک نفر بهائی مداخله در این امور نمود و نزدیک عموم نرفت و بدین سبب مورد ملامت دیگران گردیدند زیرا اطاعت جمال مبارک نمودند و در امور سیاسیہ ادا مداخله ننمودند و بهیچ حزبی تقرب نجستند بحال و صنعت و وظائف خود مشغول بودند و جمیع احبای الهی شاهد و گواهند که عبدالبهاء از جمیع جهات صادق و خیرخواه دول و ملل عالم است علی الخصوص دو دولت علیه شرقیه زیرا این دو اقلیم موطن و محل هجرت حضرت بهاءالله است و در جمیع رسائل و محررات ستایش و نعت از دولتین علینین نموده و از درگاه احدیت طلب تأیید کرده و جمال ابهی روحی لأحبائه الفداء در حق اعلیحضرت شہریاران دعا فرمودند سبحان الله با این براهین قاطعه هر روز واقعه ئی حاصل شود و مشکلاتی آشکار گردد ولی ما و احبای الهی نباید در نیت خالصه و صدق و خیرخواهی خویش ادنی فتور نمائیم بلکه باید در نهایت صداقت و امانت بر خلوص خویش باقی باشیم و بادعیہ خیریه پردازیم ای احبای الهی این ایام وقت استقامت است و هنگام ثبوت و رسوخ بر امر الهی شما نباید نظر بشخص عبدالبهاء داشته باشید زیرا عاقبت شما را وداع خواهد نمود بلکه باید نظر بکلمة الله باشد اگر کلمة

الله در ارتقاع است مسرور و مشعوف و ممنون باشید و لو عبدالبهاء در زیر شمشیر و یا در تحت اغلال و زنجیر افتد زیرا اهمیت در هیکل مقدس امر الله است نه در قالب جسمانی عبدالبهاء یاران الهی باید بچنان ثبوتی مبعوث گردند که در هر آنی صد امثال عبدالبهاء هدف تیر بلا شود ابدًا تغیر و تبدلی در عزم و نیت و اشتعال و انجذاب و اشتغال بخدمت امر الله حاصل نگردد عبدالبهاء بنده آستان جمال مبارک است و مظهر عبودیت صرفه محضه درگاه کبریا دیگر نه شأنی دارد و نه مقامی و نه رتبه ئی و نه اقتداری و هذه غایتی القصوی و جنتی المأوی و مسجدی الأقصی و سدرتی المنتهی ظهور کلی مستقل بجمال مبارک ابهی و حضرت اعلی مبشر جمال مبارک روحی لهما الفدا منتهی شد و تا هزار سال کل من فیض انواره یقتبسون و من بحر الطافه یغترفون یا احباء الله هذا وصیتی لکم و نصحی علیکم فهنیئاً لمن وفقه الله علی ما رقم فی هذا الورق الممرد عن سائر النقوش *